

فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی
سال ششم، شماره ۲۴، زمستان ۱۳۹۱، صص ۸۹-۶۳

بررسی تطبیقی دیدگاه‌های بالزاک و جمال‌زاده در دو اثر اوژنی گرانده و دارالمجانین

کریم حیاتی آشتیانی* - سونیا طالبی**

چکیده

اونوره دو بالزاک و محمد علی جمال‌زاده، از متفکران و نویسندگان بنام فرانسه و ایران بودند که با آفرینش آثار خود تأثیر بسزایی در شکل‌گیری اندیشه و تفکرات جامعه عصر خویش داشته و به بسط ادبیات واقع‌گرایی به عنوان شیوه‌ای مشخص در به تصویر کشیدن واقعیت‌های اجتماعی پرداختند. مقاله حاضر بر این فرض بنا شده است که میان اندیشه‌های این دو نویسنده به دلیل شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه، می‌توان تشابه و ارتباط قاعده‌مندی را مشاهده کرد و شاید از این روی است که جمال‌زاده از رئالیست بزرگی همچون بالزاک الهام گرفته است. بدین ترتیب در طی این تحقیق، که به بررسی مضامین اجتماعی یکسان میان دو اثر اوژنی گرانده بالزاک و دارالمجانین جمال‌زاده اختصاص یافته، ابتدا تأثیر محیط، اجتماع و روابط علت و معلولی در واقعیت‌های زندگی و تحلیل و شناساندن دقیق تیپ‌های اجتماعی مطالعه می‌گردد.

کلیدواژگان: اوژنی گرانده، دارالمجانین، اونوره دو بالزاک، محمد علی جمال‌زاده، ادبیات واقع‌گرایی، تراژدی سرمایه‌داری، زنان در جوامع سنتی.

*. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران (استادیار).

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران. (نویسنده مسئول)

Sonya60417@live.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۰/۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۸/۲

۱. مقدمه

نیمه دوم قرن نوزدهم که با ظهور نویسندگان و روشنفکران و همچنین رواج مطبوعات در میان قشرهای مختلف جامعه همراه بود، دامنه وسیعی از بحث‌های اجتماعی و سیاسی را به خود اختصاص داد و به توسعه و پیشرفت ادبیات انتقادی کمک بسزایی کرد. در این میان عصر رئالیست که به عنوان عصری انتقادی محسوب می‌شد، بیش از هر کشوری در فرانسه نمایان شد و به صورت مکتبی ادبی، منعکس کننده شرایط اجتماعی آن دوران بود.

در واقع پس از تحولات سیاسی و نابسامانی‌های اجتماعی دوران انقلاب فرانسه، رمانتیسم که توانسته بود در روح ژرف اندیش و حساس انسان‌ها نفوذ کند، به صورت جریان ادبی نوینی، تجلی بخش سیر اندیشه‌ها و تخیلات نویسندگان آن عصر بود. نویسندگان رمانتیک که در آن زمان برای فرار از رنج‌های زمانه به دنیای تخیلات و رویاها پناه برده بودند، تنها جنبه‌های درونی و فردی وقایع آن روزگار را به تصویر می‌کشیدند. اما در میان آن‌ها نویسندگان دیگری به ویژه رمان نویسان یافت می‌شدند که از این دنیای خیالی برای نشان دادن دنیای حقیقی و راستین خود، کناره‌گیری کردند تا بتوانند با ارجح قرار دادن جمع بر فرد، نظام اجتماعی را به گونه‌ای دیگر رقم زنند. آن‌ها معتقد بودند که دولت باید به بی‌نظمی‌های اجتماعی و سرمایه‌داری عده‌ای قلیل پایان دهد و تساوی ثروت و مالکیت را حفظ نماید. از این رو اغلب رمانتیک‌ها آئینه اجتماع خود شدند و مشکلات و مسائل زندگی را خارج از دنیای اوهام و تخیلات مشاهده نمودند که از این لحاظ واجد جنبه‌های رئالیستی بود.

در این زمان در فرانسه اونوره دو بالزاک (۱۷۹۹-۱۸۵۰)، پیشوای مکتب رئالیسم اجتماعی، با گردآوری آثار خود تحت عنوان *کمدی انسانی (La Comédie Humaine)* راه تازه‌ای را در ادبیات آن دوران بنیان نهاد. رئالیست بزرگی همچون او، همواره بنای داستان‌هایش را بر مشکلات اجتماعی استوار می‌کرد و از رنج‌های

عمیقی سخن می‌گفت که در طول تاریخ گریبانگیر مردم کشورش بوده است. همین رنج‌ها و بروز عواطف گوناگون است که در ژرفای جهان‌بینی این نویسنده جای گرفته و در هستی و سرنوشت قهرمانانش است که بازتاب این احساس همدردی با مصائب هموعانش آشکار می‌گردد. (Jacques Dubois, 2000: 362)

ایران دوران قاجاریه هم اگرچه یکی از پرتنش‌ترین دوره‌های تاریخ ایران بود اما تأثیری ژرف در ادبیات فارسی از خود به جای گذاشته است. همراه با گسترش انقلاب مشروطه همچنین شکست ایران از روسیه، که با بی‌عدالتی، فقر، ناامنی، شیوع فساد، کمبودها و مشکلات اجتماعی همراه بود، فضایی آشفته علیه حکومت را پدید آورد. این تحولات که با بروز مشکلات بسیاری در آن دوره همراه بود، سبب پیدایش اندیشه‌های آزادی‌خواهانه در میان مردم شد. از این پس، نویسندگان و روشنفکران ایرانی بر آن شدند تا برای بیداری و آگاهی مردم از شرایط موجود، سبک نوینی را ابداع کنند و با ساده‌نویسی و پرهیز از نثرهای مسجع و پیچیده، تمام اقشار مختلف را به سوی آشتی با ادبیات رهنمون سازند. از این رو اختناق ایران و محیط آزادی‌کش، چنان مردم را تشنه خبر و آگاهی کرده بود که با امید رهایی از ظلم و برای آزادی‌خواهی، راه دیگری جز مبارزه نمی‌دیدند. بنابراین دوران مشروطه جدا از نتایج سیاسی و اجتماعی خود، تأثیر بسزایی در فرهنگ و هنر این مملکت بر جا گذاشت و آغاز عصری جدید در ادبیات ایران بود. قیام مشروطه به شدت اندیشه و ادبیات آن عصر را تحت تأثیر خود قرار داد و افکار و فعالیت‌های روشنفکران و حتی افراد عامی آن دوره را دستخوش دگرگونی کرد. در واقع نویسندگان و روشنفکران این دوران بودند که با سبک ساده نگارش خود، سعی داشتند رویدادهای واقعی از شرایط نابسامان سیاسی و اجتماعی را به تصویر کشند و از این طریق زمینه گسترش ادبیات انتقادی را فراهم آوردند.

در این میان، یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های فرهنگی در ایران که به دلیل

عمر طولانی‌اش و حضور در بحرانی‌ترین دوره‌های تاریخی، خود می‌تواند شاهدی گواه بر سیر تحولات و مشکلات اجتماعی این کشور محسوب شود، سید محمد علی جمال‌زاده (۱۸۹۶-۱۹۹۷) می‌باشد که در راستای احیای ادبیات کوشش‌های فراوانی را صورت داده است. او یکی از نویسندگان و مترجمان بزرگ معاصر ایرانی می‌باشد که در تاریخ ادبی ایران، همواره به عنوان پدر داستان کوتاه زبان فارسی و آغازگر سبک واقع‌گرایی در ادبیات فارسی یاد شده است. یکی از عواملی که سبب شد تا سبک نگارش جمال‌زاده در ایران به عنوان شیوه‌ای نوین در ادبیات فارسی مطرح شود، توجه به ساده‌نویسی و بیان حقیقی ناب از زمانه‌اش بود در حالی که در کشور ما تا آن زمان نوشته‌های پیچیده و انشاهای غامض، نشانه‌ای از فضل و دانش محسوب می‌شد. بنابراین جمال‌زاده بر آن شد تا از اصطلاحات و تعابیر عامیانه استفاده کند و داستان را برای عوام قابل درک سازد.

در طی این مقاله کوشش شده ابتدا تأثیر تفکرات روشنفکران و نویسندگان رئالیستی همچون بالزاک و جمال‌زاده در راستای ایجاد تحولات اجتماعی مد نظر قرار گیرد؛ سپس پیروی جمال‌زاده از سبک نگارش رئالیست‌های بزرگی همچون بالزاک، در منعکس کردن واقعیت‌های جامعه خویش مطالعه گردیده است و در نهایت کوشش همسان این دو نویسنده در به تصویر کشیدن اوضاع نابسامان جامعه و ارتباط مستقیم آن با زندگی مردم، تأثیرات مخرب سرمایه‌داری، همچنین حضور کم‌رنگ زنان و محدودیت‌هایشان در جوامع سنتی، که نمونه‌هایی از مشکلات و دغدغه‌های قابل تعمق آن دوران محسوب می‌شدند، در دو اثر *اوژنی گراند* و *دارالمجانین* مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است.

۲. بررسی جامعه‌شناختی دو شاهکار ادبی بالزاک و جمال‌زاده

یکی از زمینه‌هایی که در ادبیات به آن پرداخته می‌شود، جامعه‌شناسی از دریچه رئالیسم می‌باشد. در ابتدا نگرستن به چهره واقعیت کاری دشوار

محسوب می‌شد و چنین واقع‌نگری نیازمند تحولات عمیق قلبی بود. بدیهی است که برای بسیاری از نویسندگان قرن نوزدهم که خود شاهد نابسامانی‌های اجتماعی بودند، دست کشیدن از تصورات رویایی و دنیای خیالی‌شان در آن تاریکی انبوه شرایط اجتماعی، امری دشوار می‌نمود. اما نقطه اوج این جهش ادبی در زیبایی‌شناسی‌اش نهفته بود چرا که می‌توانست هر دوره از تاریخ را با تمام آشفتگی‌ها و نوسازی‌ها همچنین نابودی‌ها و نوزایی‌ها به گونه‌ای متناقض به تصویر کشد. در چنین دوران‌های بحرانی که نویسندگان در جستجوی راهی به سوی ترسیم واقعیات عینی از جامعه انسانی خود بودند، تنها رئالیسم بود که توانست از عهده چنین وظیفه خطیری برآید. بنابراین حقیقت‌جویی و حقیقت‌طلبی در آفرینش‌های هنری رئالیست بزرگی همچون بالزاک نمایان شد تا جایی که حتی اگر خلق موقعیت‌ها و قهرمانانش با نظریات خود او متضاد بود بی‌هیچ تعصب و ورزی آن واقعیت را آن‌گونه که مشاهده می‌کرد منعکس می‌نمود و معتقد بود آنچه مهم است، تصویر نیست که توسط اثر منتقل می‌شود نه تصور و شناختی که خود نویسنده نسبت به موضوعی خاص دارد. (گئورگ لوکچ، ۱۳۷۳ش: ۱۳)

آثار بالزاک آینه‌ای از جامعه فرانسه آن روزگار است. توصیف‌های دقیق و گیرا از حوادث همچنین تحلیل موشکافانه روحیات شخصیت‌های داستانی‌اش، او را به یکی از شاخص‌ترین و تأثیرگذارترین رمان‌نویسان دو قرن اخیر تبدیل کرده است. او افراد هر طبقه اجتماعی از اشراف تا افراد عامی را در کم‌دی/انسانی خود جای داده و جنبه‌های گوناگون شخصیت آنان را در معرض نمایش قرار می‌دهد. تکرار حضور شخصیت‌های یکسان در داستان‌های مختلف نیز موجب گسترش روانشناسی شخصیت‌ها شده تا از این طریق به مطالعه آداب و رسوم و مباحث اجتماعی و فلسفی بپردازد. او از خلال داستان‌هایش خصایص کلی بورژوازی‌ها و توده‌ی مردم را نمایش می‌دهد و با واقع‌نگری عمیقی قهرمانان

مورد دلخواهش را از میان مردم برمی‌گزیند تا نماینده آشکاری از قشری خاص باشند. برای مثال در شخصیت مسیو گراندته (Monsieur Grandet) خسیس و پول دوست که پس از انقلاب فرانسه، با سود جستن از اوضاع آشفته آن دوران به ثروت عظیمی دست یافته، می‌تواند نمونه بسیار دقیق و هوشمندانه‌ای از فرصت طلبان آن دروان باشد. در آن دوران که همگان در صدد کسب مقام و موقعیت و ثروت بودند، بالزاک، این رمان نویس همواره پیشگام، از جهان جدیدی که در آن پول و سوداگری نقش و جایگاهی عظیم داشت، تحلیل‌های جامع و دقیقی ارائه داد (George Lukacs, 1967: 43). داستان *اوژنی گراندته* همانند دیگر داستان‌های بالزاک، حوادث را با آداب و رسوم و زندگی قهرمانانش به هم می‌آمیزد و با توصیفی دقیق، روابط و تضادها را پیرامون گرایش‌های اجتماعی‌شان به تصویر می‌کشد.

جمال‌زاده نیز که آغازگر سبک واقع‌گرایی در ادبیات فارسی محسوب می‌شد، همچون بالزاک، به انتقادات اجتماعی پرداخته و جنبه‌های فردی و ذهنی افراد را همراه با مشکلاتشان ذکر می‌کرد. او همواره نسبت به زندگی مردم و محرومیت‌های آنان حساس بود و سعی داشت تا با شیوایی کلام مضامین مورد نظرش را در زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و مذهبی کشورش شرح دهد. در واقع این نویسنده رئالیست و منتقد اجتماعی قصد داشت با خلق آثار خود، صحنه‌های واقعی از شرایط نابسامان سیاسی و اجتماعی را به تصویر کشد تا با مطرح کردن این مشکلات، مردم جامعه خویش را به تفکر درباره رفع این نواقص ترغیب کند. به همین سبب، فردیت شخصیت‌های داستانی‌اش با تیپ‌ها و محیط اجتماعی‌شان مرتبط بودند و در ورای طرح هر مسئله و یا رویداد هر حادثه، علل رخداد آن را بازگو کرده، به ریشه‌یابی درون مایه‌ای بروز این معضلات در طول داستان‌هایش می‌پرداخت. همچنین برای تمیز دادن وجوه شخصیتی افراد، همواره عناصر اصلی داستانی‌اش را در تقابل با یکدیگر قرار

می‌داد: مانند خوبی و بدی، ثروت و فقر، اختلاف فرهنگی افراد... بنابراین تأکیدش بر انواع و یا تیپ‌های شخصیت‌های گوناگون جامعه بود. حتی شرح چهره، لباس و خلق و خوی شخصیت‌ها نیز معرف تیپ‌های شخصیتی می‌باشند که به آن تعلق دارند و جمال‌زاده برای خلق تراژدی انسانی خود از شخصیت‌های نمادین بهره می‌جوید. به عنوان مثال در *رمان دارالمجانین*، حاج عمو تنها واقع بین و پول دوست نیست بلکه شکاک و پول پرست نیز می‌باشد که به خاطر پول حاضر است حتی یگانه دخترش را به همسری جوانی نالایق در آورد؛ نمونه‌ای بارز از شخصیت‌های پس از دوران مشروطه که یکباره به ثروت و موقعیت اجتماعی مناسبی دست می‌یافتند و به هیچ چیز جز پول‌هایشان نمی‌اندیشند: «معروف بود از آن پول‌هایی که صدایش را خروس هم نشنیده است، بسیار دارد. از آن کسانی بود که مال خودش را به خودش هم حرام می‌داند و صندوقدار وارث خود گردیده.» (جمال‌زاده، ۱۳۸۱ش: ۹)

در واقع جمال‌زاده، این پیشگام رئالیست ایرانی، قصد داشت از طریق رمان‌ها و داستان‌های کوتاه‌اش به بررسی آداب و رسوم و زندگی مردم کشورش بپردازد و مسائل اجتماعی آن دوران را از دریچه‌ای جدید، با تمام خصوصیات، ویژگی‌ها و نقص‌هایش از جمله معضلات و فقر فرهنگی، مشکلات قشر ضعیف جامعه، نقش پول و رشد سرمایه‌داری به منصفانه ظهور بگذارد.

۳. نخستین رمان‌نگاران نوگرا

عصر رئالیست، عصر رمان‌های انتقادی و برون‌گرایی بود و این حمایت، از آگاهی دقیق و عینی که بر رئالیست حاکم بود، از شرایط اجتماعی، آشفتگی‌ها، تحولات فکری و آگاهی روشن‌بینانه آن دوران نشأت می‌گرفت. در واقع همه متفکران و نویسندگان آن دوران می‌کوشیدند تا با شناخت دنیای خود، کاستی‌ها و مشکلاتشان، در صدد تغییر آن برآیند.

در ادبیات رئالیستی که با پیشگامی نویسندگان بزرگی همچون بالزاک و فلوبر (Gustave Flaubert) همراه بود، توجه خود را به جامعه معاصر و مسائل مرتبط به آن معطوف می‌داشتند. دنیای معاصر زمینه‌ساز آثار ادبی بود و از همین دریچه به نقاط ضعف و قوت جامعه می‌پرداخت؛ همچنین ارزش‌های از یاد برده آن را با انتقادهای گویایی ابراز می‌داشت. برجسته‌ترین آثار ادبی همواره به مخالفت و کینه‌ورزی نسبت به بورژوازی‌ها و مالکیت اشرافی منتهی می‌شدند و در این میان یکی از بارزترین آثاری که تمام این ویژگی‌ها را در خود جای داده است، *اوژنی گراند* بالزاک می‌باشد.

این کتاب از شاهکارهای اونوره دو بالزاک محسوب می‌شود که در سال ۱۸۳۳ انتشار یافت. سرگذشت دختری که مظهر عشق و ایمان است و پدری سخت‌گیر و خسیس که در پرتو سلسله‌ای از سوداگری‌های موفقیت‌آمیز ثروتی اندوخته، همه زاده قلم بی‌همتای این نویسنده هستند. داستان *اوژنی گراند* از قدرت هنری و زیباشناسی عمیقی برخوردار است و خواننده را به درون شهر سومور (Saumur) برده، تصویری از زندگی خانواده‌های بورژوازی را به وضوح آشکار می‌کند. بالزاک از مردم کوچه و بازار و سبک زندگی‌شان که برخاسته از اعماق اجتماع این شهر است صحبت می‌کند و در واقع با شرح و توصیف غم‌انگیزی از زندگی مردم آن شهر و با کشف و شناساندن تیره‌روزی و اندوه فرانسویان پس از بحران‌ها و انقلاب‌های متعدد سال‌های پیشین، بورژوازی را در برابر مسئولیت خود قرار می‌دهد: «در برخی از این شهرها خانه‌هایی هستند که دیدارشان مثل تاریک‌ترین صومعه‌ها، گرفته‌ترین دشت‌ها یا غم‌انگیزترین ویرانه‌ها، اندوهی در دل بر می‌انگیزد و شاید سکوت صومعه‌ها، خشکی دشت‌ها و اندوه مرگ‌آلود ویرانه‌ها یکجا در این خانه‌ها باشد. [...] همه این عوامل اندوه و گرفتگی را در جبین خانه‌ای در شهر سومور می‌توان دید که در قسمت بالای شهر، در انتهای کوچه‌ی پست و بلندی که به سوی قصر می‌رود، جا دارد.»

(اونوره دو بالزاک، ۱۸۳۳م: ۱)

سپس به توصیف محل زندگی قهرمانان داستان خود می‌پردازد و از قدمت و آثار روزگار گذشته سخن می‌گوید: «عمارت‌های کهنسال شهر قدیم که زمانی محل سکونت اشراف و نجبای ناحیه بود، در قسمت بالای این کوچه جا دارد. خانه پر از اندوهی که حوادث این داستان در آن روی می‌دهد، بی‌شبهه یکی از این عمارت‌ها و از بقایای ارجمند قرنی بود که در اوضاع و احوال و مردم آن جلوه‌ای از سادگی وجود داشت... جلوه‌ای که اخلاق فرانسویان روز به روز از کف می‌دهد. [...] سپس چشم شما به فرورفتگی بسیار تاریکی می‌افتد که در خانه مسیو گراند میانه آن پنهان است و تا شرح زندگی مسیو گراند گفته نشود محال است انسان به ارزش و عظمت این اصطلاح شهرستانی پی ببرد.» (اونوره دو بالزاک، ۱۸۳۳م: ۴-۵)

در ایران نیز تا پیش از ظهور نویسندگان مدرن، داستان‌های بلندی چون سمک عیار، حمزه نامه، حسین کرد، میرارسلان نامدار نگاشته شده بود. اما با پیدایش و رواج ساده‌نویسی و تغییر سبک و شیوه روایتی نویسندگان تحت تأثیر آثار غربی، گام جدیدی در ارتقاء این نوع ادبی برداشتند (کامران پارسی‌نژاد، ۱۳۸۲ش: ۲۳). بدین ترتیب این تحول ادبی و ساده‌نویسی، سبک نگارش و ساختار داستان نویسی و رمان را که تا آن زمان کمتر مورد توجه قرار می‌گرفت، دستخوش تغییر کرد و مفاهیمی همچون وطن پرستی، انتقادات اجتماعی و تمایل به بازگویی حقایق پنهان زندگی در دستور کار این نویسندگان قرار گرفت.

در این میان جمال‌زاده نیز یکی از پیشگامان این دوران محسوب می‌شد که همواره مسائل و مشکلات مردم آن زمان را با نثر شیوا و بیان فصیح خود مطرح می‌کرد و از نخستین کسانی بود که با قلم توانایش این میل به حقیقت‌جویی و آگاهی عمومی و اجتماعی را در میان اقشار مختلف مردم بیدار کرد. او معتقد بود که رمان بهترین آینه برای نمایاندن احوال و سجایای ملل و اقوام مختلف

می‌باشد و به دلیل اینکه مردم عموماً به خواندن رمان راغب‌تر می‌باشند، از این طریق روشنفکران و نویسندگان می‌توانند برای بسط عقایدشان و ترویج هر گونه تبلیغ سیاسی از آن بهره‌جویند. اما مهم‌تر از رمان و انشای رمان، فوایدی است که از آن عاید زبان و لسان یک ملت می‌گردد و قادر است ساختارهای مختلف کلام، اصطلاحات، صوت گفتار طبقات مختلف یک ملت و فرهنگشان را در خود جای دهد در صورتی که سبک نگارش‌های پیشین (کلاسیک) نمی‌توانست از عهده چنین خدمتی برآید. (جمال‌زاده، ۱۳۸۹ش: ۱۸-۱۹)

یکی از بهترین و گویاترین آثار جمال‌زاده *دارالمجانین* می‌باشد که از جهاتی، مشابه با *اوژنی گرانده* بالزاک نوشته شده است. اما ناگفته نماند که خلق *دارالمجانین* تفاوت‌هایی را هم به دنبال دارد. داستان در زمان پس از جنگ، رفتن رضا شاه و اجتماعی شدن دنیا، همچنین امیدها و آرزوهای بربادرفته‌ای که در سرزمین ایران رخ داده جریان دارد. بنابراین در *دارالمجانین* جمال‌زاده، فضای ایران پس از مشروطه و مسائل و روابط بین انسان‌ها و مشکلاتشان نمایش داده می‌شود؛ و محمود، راوی داستان، بخش آغازین زندگی خود را این گونه غم‌انگیز نقل می‌کند: «تولد من در سال وبایی اخیر بوده که از قرار معلوم ثلث جمعیت ایران را با خود برده. مادرم در همان موقع زایمان با آمدن من رفته بود. همه می‌گفتند قدم بچه نحس بوده و حالا که خودمانیم چندان بی‌حق هم نبود» (جمال‌زاده، ۱۳۸۱ش: ۵). علاوه بر این مسائلی از قبیل روانشناسی و علم‌گرایی و به دنبال آن افکار عرفانی، سنتی و متافیزیک را به همراه دارد. بخش دوم داستان نیز بر پایه تردید و تزلزل در مرزبندی عقلا و دیوانگان و مسائل مرتبط با روانشناسی بنا شده است.

شروع داستان با یک دیباچه همراه است و از زبان خود جمال‌زاده نقل می‌شود. یعنی زمانی که او برای دیدار از خانواده‌اش به ایران آمده و در آنجا بر حسب اتفاق با پیرزنی روبرو می‌شود که به دلیل وضعیت بد مالی، کتاب‌های همسرش را که در

گذشته در دارالمجانین کار می‌کرده، می‌فروشد و همراه کتابی که جمال‌زاده از آن زن می‌خرد، یک دستنویس قدیمی به او می‌دهد. جمال‌زاده به فرنگ باز گشته و سال‌ها می‌گذرد تا به سراغ آن دستنویس‌ها برود. اما با خواندن آن با سرگذشت جوانی تیره بخت مواجه می‌شود. رمان *دارالمجانین* روایتگر داستان جوان بد اقبالی به نام محمود است که شرح حال زندگی خود را در تیمارستان به تحریر در آورده است. ناگفته نماند که این سبک نگارش غیر مستقیم جمال‌زاده در آثار آندره ژید (André Gide) همانند *سکه‌سازان* (*Les faux-monnayeurs*) و *مکتب زنان* (*L'école des femmes*) هم به چشم می‌خورد. ژید برای آنکه داستان‌هایش را از واقع‌گرایی محدود و بسته و یکنواخت دور کند، از شیوه نوین تصویر در تصویر (*Mise en abyme*) استفاده می‌نماید تا از سویی واقعیت و از سوی دیگر تلاش هنرمند را برای شکل دادن به حوادث داستان به طور همزمان نشان بدهد و به گفته دیگر، رمانی در بطن رمان دیگر نمایان شود.

در اینجا، برای رسیدن به شناخت وجوه تشابه میان این دو اثر، به مقایسه و بررسی عناصر مشترک از قبیل سبک نوشتاری، شخصیت‌پردازی‌ها، صحنه‌سازی‌ها و ارزش‌گذاری‌ها پرداخته می‌شود.

۴. بررسی مضامین اجتماعی همسان میان دو اثر اوژنی گرانده و دارالمجانین
برای مقایسه این دو اثر ابتدا لازم است به طرح و ساختار اصلی داستان‌ها پرداخته شود:

هر دو رمان دارای چندین داستان کوتاه و بلند می‌باشند که بدون قطع یا تفکیک داستان‌ها در توالی یکدیگر قرار گرفته‌اند. بنابراین با این شیوه نویسندگان فضای مناسبی را جهت بسط داستان‌ها، ایجاد کشمکش‌ها و رویدادها فراهم کرده‌اند. بدین ترتیب شخصیت‌ها و حوادث در کنار هم روند صعودی را آغاز می‌کنند و این عامل بر جذابیت داستان می‌افزاید. علاوه بر آن هر دو داستان دارای یک طرح اصلی می‌باشند؛

در رمان *اوژنی گراند* بالزاک:

- داستان با شرح و توصیف دقیقی از نوجوانی و جوانی اوژنی آغاز و از ورای آن، زندگی با پدری خسیس به نام گراند به تصویر کشیده می‌شود.
 - پس از آن، ورود شارل گراند (Charles Grandet) به خانه عمویش به سبب مرگ مادر، ورشکستگی و سپس خودکشی پدرش، آغازگر زندگی جدیدی برای شارل و اوژنی می‌شود.
 - داستان با عشق عظیم اوژنی و شارل گراند ادامه می‌یابد که با مخالفت پدر اوژنی مواجه شده و در پی آن، مسیو گراند، شارل را به هندوستان می‌فرستد.
 - شارل با سفر به هندوستان، در عوض مبارزه برای بدست آوردن اوژنی، راه پیشرفت برای کسب مال و مقام را در پیش می‌گیرد.
 - اما با مرگ مسیو گراند و ارثیه عظیمی که به اوژنی می‌رسد، دختر جوان در انتظار پسر عمومی فرصت طلبش می‌ماند و این در حالی است که شارل در صدد ازدواج با دختری از خانواده نجبا می‌باشد. در انتها، داستان با ناامیدی و غم عمیق اوژنی پایان می‌پذیرد.
- در رمان *دارالمجانین* جمال‌زاده:
- داستان *دارالمجانین* نیز ابتدا با شرحی کوتاه از دوران کودکی محمود آغاز می‌شود که با مرگ مادر محمود و سپس ورشکستگی و خودکشی پدرش همراه است.
 - سپس داستان زندگی محمود با عموی خسیسش روایت شده که آغازگر تحولات زندگی و عاطفی محمود می‌باشد.
 - در پی آن عشق محمود و بلقیس و مخالفت پدر بلقیس به تصویر کشیده می‌شود که آوارگی و طرد محمود از خانه عمو را به همراه دارد.
 - داستان با پناه بردن محمود به دارالمجانین برای فرار از مشکلات در عوض

مبارزه برای بدست آوردن دختر عمویش به اوج می‌رسد.

□ در پایان، با مرگ عمو و ارثیه عظیمی که به بلقیس می‌رسد نور امیدی در دل آنها پدید می‌آید اما با گرفتار شدن محمود در دارالمجانین، تمام آرزوها و عشق بی‌انتهای محمود و بلقیس بر باد می‌رود.

۱.۴. زندگانی سراسر بحران شخصیت‌های اوژنی گراند و دارالمجانین

در صحنه‌سازی‌های داستان‌های رئالیسم، بر خلاف سبک رومانتیسم که حوادث را به گونه‌ای در کنار یکدیگر قرار می‌دهد که تأثر را هر چه بیشتر در خواننده برانگیزد، نویسنده رئالیست به گونه‌ای به جریان حوادث سمت و سوق می‌دهد که حقایق پنهان برای خواننده روشن شده و با شناخت این فضای به وجود آمده، با شخصیت قهرمانان داستان‌ها بیشتر آشنا شوند. در ارتباط با موضوع داستان‌های رئالیست هم نویسنده خود را ملزم به پرداختن به موضوعاتی از قبیل عشق‌های رمانتیک نمی‌کند، بلکه به مسائل و مشکلات دیگری که در سایه این احساسات پدید می‌آیند و یا به حوادثی که سرنوشت قهرمانانش را دستخوش تغییر کرده می‌پردازد. بنابراین نویسنده رئالیست با استفاده از تأثیرات محیط و اجتماع، شرایط زندگی شخصیت‌های داستانی‌اش را از خلال حوادث مختلف به تصویر می‌کشد. (رضا سید حسینی، ۱۳۸۷ش: ۲۸۸)

بالزاک و جمال‌زاده نیز این صحنه‌آرایی‌ها و شخصیت‌پردازی‌ها را در سیر حوادث و وقایع داستانشان به خوبی ترسیم می‌کنند. گرچه در دارالمجانین جمال‌زاده تفاوت‌هایی در بخش دوم داستان مشاهده می‌شود اما طرح کلی داستانش را مطابق با داستان اوژنی گراند بالزاک پیش می‌برد.

در هر دو داستان محمود و شارل گراند، زمانی نزد عموهای خویش می‌روند که سرنوشت، نخستین ضربه‌ی زندگی را به آنان وارد کرده است. زمانی که پدرانشان به سبب ورشکستگی و از دست دادن تمام اموال، دست به خودکشی

زده و بی هیچ سرمایه و ثروتی فرزندان‌شان را به دست برادرشان می‌سپارند. در اوژنی گراند می‌خوانیم: «برادرم! در حدود بیست سال است که ما روی هم را ندیده‌ایم. دیدار آخر ما راجع به ازدواج من بود که پس از آن شاد و خوشحال از هم جدا شدیم. وقتی که این نامه در دست تو باشد، من در این دنیا نخواهم بود. در وضعیتی که بومم نخواستم پس از ننگ ورشکستگی زنده بمانم [...]». برادر جان، دست‌های تضرع‌آمیز خود را، به یاد تو، روی هم گذاشته‌ام! گراند، در دم مرگ شارل را به تو می‌سپارم و خلاصه بی‌غم و اندوه به رولورهای خود می‌نگرم. چون به نظر می‌آورم که تو به جای پدر او خواهی بود...» (اونوره دو بالزاک، ۱۸۳۳م: ۵۰)

شبهه همین عبارت در دارالمجانین نیز مشاهده می‌گردد: «برادرم! در مدت حیاتم تقدیر نخواست که ما دو برادر با هم معاشر و محشور باشیم و چون اخلاقمان هم درست جور در نمی‌آمد لابد صلاح هم در همان بود. در این ساعت که چشم می‌بندم فرزندم محمود را که تنها چیزی است که در این عالم برایم مانده به تو می‌سپارم و چون جوان نجیب و با عاطفه‌ای است امیدوارم با هم بسازید و با همین آرزو از این دنیا میروم.» (جمال‌زاده، ۱۳۸۸ش: ۹)

از سوی دیگر، گرچه بالزاک و جمال‌زاده از حوادث و اشخاص متفاوتی برای نشان دادن مسیر ناهموار زندگی قهرمانان‌شان بهره می‌جویند اما در هر دو داستان ساختارهای نادرست و معضلات اجتماعی و در پی آن نقش مهم فقدان پول و سرمایه در زندگی این افراد به تصویر کشیده می‌شود، که برای رهایی از بند این مشکلات هر یک رهسپار تقدیری دیگر می‌گردند:

در دارالمجانین، محمود که به دنبال طرد شدن از خانه عمویش و به دلیل بی‌سرنواهی و بی‌پولی به دارالمجانین پناه برده، به جای ایستادگی در برابر مشکلات، خود را به دیوانگی زده اما علی‌رغم میلش تا پایان داستان در آنجا گرفتار می‌ماند. در واقع جمال‌زاده در داستانش، دارالمجانین را به عنوان یک

مکان امن برای انسان‌های غریبی که از جامعه ضربات مهلکی خورده‌اند، در نظر گرفته است. با این شیوه، نویسنده نمونه آشکاری از سرگذشت غم‌انگیز افرادی همچون محمود را به تصویر می‌کشد که از ثروت و حمایت بی‌بهره بودند و با شناخت این حقیقت تلخ، تمام آرزوهای خود را بر بادرفته می‌پنداشتند. محمود به جای مبارزه و مقاومت در برابر مشکلات، از تعقیب هر هدفی چشم می‌پوشد و تنها به خاطر سعادت شخصی خود، سعی دارد با دور شدن از خانه عمو و فراموش کردن عشق خود، در دارالمجانین آرامش و بی‌توجهی به دنیای پیرامونش را جستجو کند: «محمود- به خود گفتم پس خداوندا چه خاکی به سر بریزم تا قیامت هم که نمی‌توانم نان دوستم را بخورم... دعا نویسی و روضه‌خوانی و معرکه‌گیری هم که از دستم ساخته نیست. پس باید پاها را به طرف قبله دراز کنم و چشم به راه عزرائیل بنشینم. خوب در این صورت چه عیبی دارد خودم را به دیوانگی بزنم.» (جمال‌زاده، ۱۳۸۸ش: ۷۶). از این رو باز هم نقش نابودگر سرمایه‌داری در سرنوشت انسان‌ها آشکار می‌گردد.

در داستان اوژنی گراند به بالزاک نیز شارل گراند که بی‌هیچ سرمایه‌ای به خانه عمویش فرستاده شده، مجبور می‌شود به خواسته عموی خسیسی تن دهد که حاضر به حمایت از برادرزاده خویش نیست: «مسیو گراند- شارل هیچ چیز ما نیست و دیناری ندارد، پدرش ورشکسته شده است. وقتی این جوان خودپرست به قدر کافی گریست باید از اینجا به هند برود. نمی‌خواهم در خانه من انقلاب به راه اندازد...» (Balzac, 2012: 120)

بنابراین شارل برای فرار از آن خانه و همچنین برای کسب ثروت و سرمایه راهی هند شده، در آنجا به کار خرید و فروش برده‌ها مشغول می‌شود. از این رو رفته رفته عشق دختر عموی خود را از یاد برده، از تمام خصایص انسانی دور می‌گردد و در درون این فرایند کلی و احساسات جاه‌طلبانه، به درون مدار سرمایه‌داری کشیده می‌شود. در واقع مبارزه برای کسب ثروت و مقام همواره

یکی از موضوعات مهمی است که در سرتاسر رمان‌ها و فعالیت‌های ادبی بالزاک و هم‌عصران رئالیستش مشاهده می‌شود. این سرنوشت غمناک نسل‌های پس از دوران ناپلئون می‌باشد که با روی کار آمدن بورژوازی‌ها و حاکمیت سرمایه‌داری، که تمام ارزش‌ها و آرمان‌های انسانی و اخلاقی را ناکارآمد جلوه می‌داد، به سوی پوچی و سرگشتگی روان شونند.

بدین ترتیب محمود با پناه بردن به دارالمجانین و شارل با سفر به هند، راهی دیگر به جز ایستادگی در برابر مشکلات را بر می‌گزینند؛ و می‌توان گفت که بالزاک و جمال‌زاده با مد نظر قرار دادن شرایط نابسامان اجتماعی و تأثیرات این مشکلات بر زندگی شخصیت‌های داستانی خود، تصاویری واقعی از زندگی نسلی بی‌بهره از سرمایه و پشتیبانی را به تصویر می‌کشند.

۲.۴. شخصیت‌های رئالیست در دو اثر اوژنی گراند و دارالمجانین

رئالیسم، شناخت حقیقت ناب و یافتن راه حلی برای مشکلات اجتماعی افرادی است که در هزارتوی زمانه خود سرگردان مانده‌اند. در واقع مسئله اصلی این مکتب ارائه چهره‌هایی است که در آن تمام سرشت‌های انسانی و اجتماعی، که در بالاترین سطح خود قرار دارند، با آشکار کردن خصلت‌های نهانی‌شان، تصویری کامل از هر قشر را نمایان سازند. نویسندگان رئالیست هرگز قهرمانانشان را از میان گروه خاص یا غیر عادی و عجیب که با دیگران فرق اساسی داشته باشد را بر نمی‌گزینند. آن‌ها شخصیت‌های داستان‌هایشان را از میان افراد عامی انتخاب می‌کنند تا بتوانند نماینده هموعان خویش گردند.

شخصیت‌ها و خصوصیات اخلاقی انسان‌های بالزاک نیز معرف نمادهایی از قشرهای خاص می‌باشند:

شخصیت مسیو گراند که نمادی از انسان‌های خسیس و پول دوست می‌باشد، کامل‌ترین سیمایی است که توسط قلم هنرمندانه این نویسنده خلق شده

است. مسیو گرانده که در گذشته یکی از بشکه سازان بنام شهر بود، نمونه بارزی از افراد طبقه بورژوازی می‌باشد که از راه اشتغال به تجارت و صنعت و دسیسه بازی‌های فراوان به مال و ثروت عظیمی دست می‌یابند و در سایه القاب و عناوینی که بدست می‌آورند، به تدریج خوی و منش انسانی خود را از دست داده و تنها به اموال و سکه‌های طلای خود می‌اندیشند. در این میان، بالزاک در قالب فضای تنگ و بسته خانه گرانده و رابطه او با خانواده و اطرافیانشان که در واقع رابطه‌هایی است که پول و نفع مادی به آن جهت می‌دهد، تصویر دقیق و گویایی از یک اقتصاد بسته را به معرض دید می‌گذارد: «جز شش نفر کسی حق ورود به خانه مسیو گرانده را نداشت. میان سه نفر نخستین، بزرگتر از همه برادرزاده مسیو کروشو (Cruchot) بود و هفت هزار فرانک درآمد داشت.» (اونوره دو بالزاک، ۱۸۳۳م: ۱۲)

همچنین اوژنی، قهرمان داستان بالزاک، که مظهری از حقیقت، سادگی، عاطفه و تأثر می‌باشد و مادرش مادام گرانده که نمادی از زن‌های بی‌اراده اما بسیار فداکار است، تمام زندگی خود را وقف خانواده‌اش کرده و در برابر سرنوشتی که شوهرش برای او رقم زده، همواره سکوت می‌کند و مطیعانه به این سبک از زندگی تن می‌دهد.

در داستان‌های بالزاک، تصویر چهره، بدن، عادات رفتاری و توصیف لباس و اثاثیه هم نقش نمادین دارند و هم نقش توضیحی. نویسنده هم قصد بر ملا کردن روانشناسی شخصیت‌ها را دارد و هم در عین حال می‌خواهد توجیهی بر روانشناسی این شخصیت‌ها داشته باشد؛ در واقع تصویر چهره، بدن و طرز لباس پوشیدن آن‌ها نقش و رابطه علت و معلول را ایفا می‌کنند: «رفتار و حرکت و وضع مسیو گرانده از اعتماد و اطمینانی حکایت می‌کرد که انسان از پیروزی و کامیابی در همه کارهای خود بدست می‌آورد. از این رو گرانده اگرچه به ظاهر اخلاق نرم و آشتی جویانه داشت، مردی آهنین بود. همیشه لباس یکسانی به تن

می‌کرد و کسی که امروز به او می‌نگریست، در همان لباسی می‌دیدش که از سال ۱۷۹۱ در بر داشت. کفش محکم و بادوامی که با بندهای چرمی بسته می‌شد. در همه فصول جوراب پشمین و شلوار کوتاهی از پارچه زبر به پا می‌کرد.» (اونوره دو بالزاک، ۱۸۳۳م: ۱۳)

جمال‌زاده نیز همانند بالزاک، در طول داستان‌هایش به توصیف چهره و یا لباس شخصیت‌هایش می‌پردازد و در بعضی موارد هم این خصوصیات اخلاقی و رفتاری را از زبان راوی داستان نقل می‌کند. در حقیقت تمامی عناصر به کار گرفته شده، همچون شخصیت‌پردازی، حوادث و کشمکش میان اشخاص و فضا سازی‌ها، در ارتقاء سطح درون‌مایه داستان‌هایش است و قصد نویسنده از تشریح‌ها و تجسم‌سازی‌ها، شناخت و آگاهی بیشتر خواننده از وضعیت روحی و شخصیتی قهرمانان می‌باشد: «عمویم را خیلی کم می‌شناختم ولی معروف بود شخص خیلی متمول و بسیار خسیس است و با آنکه در تمام عمر او را دو سه باری بیشتر ندیده بودم کم و بیش می‌دانستم چه جنس آدمی و از چه نوع قماش است! [...] طولی نکشید که به احوال او آشناتر شده و درست دستگیرم گردید که چگونه آدمی است. حقا که هر چه درباره‌اش گفته بودند درست بود حاجی عمو از آن دندان گردهایی بود که جان به عزرائیل نمی‌دهد و آب از دستشان نمی‌چکد.» (جمال‌زاده، ۱۳۸۸ش: ۹)

جمال‌زاده همواره با تحلیل ساختار اجتماعی دوران گذشته ایران به ویژه جامعه سنتی، سعی داشت تا اطلاعات دقیقی از شرایط ایران و شیوه زندگی افراد آن روزگار در اختیار خواننده قرار دهد. بنابراین تأکیدش بیشتر بر انواع یا تیپ‌های گوناگون بوده تا شخصیت و فردیت‌های دقیق و ویژه با روحیاتی که در هر شخص منحصر به فرد است و این یکی از ویژگی‌های داستان‌هایی می‌باشد که جمال‌زاده به سبک رئالیسم انتقادی نوشته است (محمد علی کاتوزیان، ۱۳۸۹ش: ۱۱۴). به عنوان مثال، پدر محمود که نمادی از انسان‌های ساده اندیش

و خوشگذران می‌باشد، به سبب همین ساده‌انگاری به بیراهه کشیده شده و پس از ورشکستگی، خودکشی می‌کند: «کم کم استقلالکی پیدا کردم به طوری که بیشتر اوقات را خارج از منزل می‌گذراندم. پدرم که از این تنهایی به تنگ آمده بود با بعضی از دوستانش بنای رفت و آمد گذاشت و از قراری که می‌گفتند، اغلب روزها به قمار مشغول بود و عاقبت همین قمار، خانه او را خراب کرد.» (جمال‌زاده، ۱۳۸۸ش: ۹)

عموی محمود نیز نمادی از افراد بخیل و پست و بدبین است که به هیچ چیز دیگری جز پول‌هایش نمی‌اندیشد: «معروف بود از آن پول‌هایی که صدایش را خروس هم نشنیده است بسیار دارد. از آن کسانی بود که مال خودش را به خودش هم حرام می‌دانند و صندوقدار وارث خود گردیده، از ترس اینکه مبادا روزی به خنس و فنس بیفتد، عمری را به خنس و فنس می‌گذرانند.» (جمال‌زاده، ۱۳۸۸ش: ۹)

و محمود، راوی داستان، نمادی از نسل جوان است که با خودکشی پدر و مواجهه با مشکلات، به جای ایستادگی و مقاومت راه فرار را در پیش گرفته، به دارالمجانین پناه می‌برد. در این رمان، جمال‌زاده نشان می‌دهد که چگونه مفهوم زندگی و آرزو در نزد نسلی که در جامعه آشفته آن دوران زندگی می‌کنند به وسیله نیروهای مهارگسیخته اجتماع در هم کوبیده می‌شوند و با این تصورات پوچ و میان‌تهی درباره انسان و جامعه بشری است که ورشکستگی پندارها و آرزوهای بربادرفته در رمان مدرن ظاهر می‌شود.

۳.۴. انعکاس تراژدی سرمایه‌داری در حوزه‌ی رئالیسم این دو اثر

در میان رئالیست‌های بزرگ، هیچ‌کس همچون بالزاک نتوانسته به این گرایش‌های رئالیستی جامه عمل بپوشاند و مسائل و مشکلات زمانه خود را مطرح کند. او با پژوهش‌های بی‌غرضانه زندگی و با کنار نهادن سنت‌های ادبی به

کشف و آشکار کردن اوضاع و احوال واقعی مردمانش می‌پردازد و بسیار هنرمندانه تنزل روحی و اخلاقی که در سایه تحولات سرمایه‌داری و کسب جاه و مقام روی می‌دهد، همچنین تأثیر آن بر قشر ضعیف جامعه را به تصویر می‌کشد. با اینکه دل‌بستگی شخصی بالزاک متوجه اشرافیت می‌باشد، اما به عنوان یک نویسنده رئالیست، تصویر کاملی از گرفتاری‌ها و مشکلات روستاییان و دسیسه‌های سرمایه‌داران را با تمام ابعادش ارائه می‌دهد. او ریشه تمام این مشکلات را در تصورات سیاسی نادرست می‌پنداشت و انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه را مسبب همه این مصیبت‌ها می‌دانست: تقسیم املاک بزرگ و رشد سریع سرمایه‌داری، که اغلب از طریق وام دهی همراه با رباخواری بود، برای بالزاک مسئله مهم و اساسی تاریخ اجتماعی فرانسه آن زمان محسوب می‌شد که در میان بحبوحه انقلاب، ثروت بورژوازی از سود جستن از گرسنگی و کمبود قشر ضعیف جامعه پدید آمده بود. (George Lukacs, 1967: 43)

در واقع نویسنده در *اوژنی گراند*، شخصیت‌های داستانی‌اش را در دوران بحران‌ها و اغتشاشات حاصل از انقلاب فرانسه و تجدید استقرار سلطنت به تصویر کشیده است؛ زمانی که با پیشرفت صنعت و توسعه سرمایه‌داری همراه بوده و مسئله پول و ثروت به منظور کسب مقام، بر جامعه فرانسه حاکم می‌باشد:

«پول تنها قدرت این روزگار است.» (Balzac, Chantal Grenot, 2012: 281)

هنگامی که بالزاک منبع عظیم ثروت مسیو گراند را شرح می‌دهد، با زیرکی آشکار می‌کند که چگونه با استفاده از فرصت‌هایی که انقلاب و دوران امپراطوری در دسترسش قرار داده، همراه با میراث زنش، همچنین با باج‌ها و حیل‌های قدیمی، به ثروت و املاک عظیمی دست یافته و حتی برای مدت زمانی هم شهردار شهر سومور گشته است: «وقتی که جمهوری فرانسه املاک کلیسا را در شهرستان سومور به مزایده گذاشت، بشکه ساز، مسیو گراند، که در آن زمان چهل سال داشت، دختر تخته فروش توانگری را تازه به عقد ازدواج خود در

آورده بود. گرآنده با تمام پول نقد خود و جهیز زنش - به مبلغی در حدود دو هزار سکه طلا- به ناحیه رفت و آنجا در سایه چهار صد سکه طلا که از طرف پدر زنش به عنوان رشوه، به جمهوری خواه وحشی و خشنی که مأمور فروش املاک بود- داده شد-(اگر از راه مشروع نبود) از راه قانون بهترین تاکستان شهر سومور را به انضمام دیری قدیمی و چند مزرعه به تصاحب در آورد.» (اونوره دو بالزاک، ۱۸۳۳م: ۵)

در این میان بالزاک تراژدی تلخی را در حاشیه داستان مطرح می‌کند که همان فاصله طبقاتی بین دهقانان و سرمایه‌داران می‌باشد. در واقع آنچه او نشان می‌دهد تراژدی مالکیت اشراف نیست بلکه تراژدی خرده مالکان روستایی می‌باشد که محکوم به فرمانبری بوده و بالزاک با روشنی بیرحمانه‌ای تعارض طبقاتی حاصل از سرمایه‌داری را در فرانسه نشان می‌دهد: «مسیو گرآنده هرگز نه گوشت می‌خرد و نه پول گندم می‌داد. کشاورزان هر هفته به قدر کفایت خروس و جوجه و تخم مرغ و کره و گندم می‌آوردند. آسیابی داشت که مستأجر آن - گذشته از پرداخت وجه اجاره- موظف بود که مقداری غله ببرد و سبوس و آرد آن را باز آورد.» (اونوره دو بالزاک، ۱۸۳۳م: ۱۰)

در میان مضامین به کار گرفته شده در آثار جمال‌زاده نیز همواره نوعی وحدت و همدلی مشاهده می‌شود. او سعی دارد تا با استفاده از مستندسازی‌ها و ترسیم مشکلات و نابسامانی‌ها، پس‌زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، جامعه آن زمان را به تصویر کشد و از این طریق خواننده را به همذات‌پنداری با شخصیت‌های سرگشته و ناتوان و درک شرایط حاکم بر محیط وا دارد. همچنین، در ترسیم جامعه ایرانی پیوسته به بی‌نظمی، نابسامانی، منفعت‌طلبی، اغفال مردم، استبداد و رشوه‌خواری اشاره دارد چرا که او پیش از ترک ایران، در دوره مشروطیت خود شاهد چنین مسائلی بوده است. (کامران پارس‌نژاد، ۱۳۸۲ش: ۵۲)

در *دارالمجانین* انتقاداتی در باب مشکلات اجتماعی و اختلاف‌های طبقاتی

همچنین بی تفاوتی سرمایه‌داران نسبت به مشکلات و اوضاع اقتصادی قشر ضعیف جامعه به چشم می‌خورد. این تحلیل ساختارهای اجتماعی ایران، منعکس کننده جامعه بیماری می‌باشد که انسان‌های بی‌گناه طبقات متوسط و پایین جامعه که بی‌بهره از هر گونه سرمایه مالی هستند در آن جایگاهی نداشته و تنها شاهد بی‌عدالتی و واماندگی خویش هستند: «هدایت‌علی - من هنوز به این دنیایی که در آن هستم انس نگرفته‌ام و حس می‌کنم دنیا برای من نیست، بلکه برای یک دسته آدم‌های بی‌حیا، پررو، گدامنش، معلومات فروش و چشم و دل گرسنه است [...] زندگی من همه‌اش یک فصل و حالت داشته و مثل این است که در یک منطقه سردسیر و در تاریکی جاودانی گذشته است.» (جمال‌زاده، ۱۳۸۸ش: ۵۲)

از سوی دیگر، نویسنده برای نشان دادن بی‌تفاوتی قشر مرفه و سودجوی جامعه، این عقاید را از زبان حاج عموی خسیس و پول پرست محمود نقل می‌کند: «انسان هر کاری که می‌کند برای کیفی است که از آن کار می‌برد. شعرا و عرفا هم در باب حقیر شمردن دنیا و مدح و ستایش سخاوت و استغناء طبع سخنان بلند گفته‌اند. هر وقت کتابی از آنان به دستم می‌افتد و حرف‌هایشان را می‌شنوم به یاد طفلی می‌افتم که در بیچگی همبازی ما بود و چون هر کدام تویی برای بازی داشتیم و او نداشت و مادر بیوه فقیرش پولی نداشت تا برایش تویی بخرد، وقتی ما بچه‌ها با توپ‌های خودمان مشغول بازی می‌شدیم و کسی به او اعتنا نمی‌کرد، او هم برای خود در عالم خیال تویی درست کرده و با دست خالی مثل دیگران مشغول بازی می‌شد و به اندازه ما بلکه بیشتر تفریح می‌کرد.» (جمال‌زاده، ۱۳۸۸ش: ۱۱)

۴.۴. نقش بی‌فروغ زنان در اوژنی گراند و دارالمجانین

شکاف جنسیتی که در اکثر جوامع از پایدارترین و برجسته‌ترین شکاف‌های اجتماعی در طول تاریخ می‌باشد، زن و مرد را با فرهنگ‌ها و قوانین تغییرناپذیری

از یکدیگر جدا کرده و میان آنان تمایز و تبعیض قائل شده‌اند. در بسیاری از جوامع، به ویژه جوامع سنتی، زنان، قربانی بدترین اشکال تبعیض، خشونت و محرومیت از حقوق اساسی‌شان هستند. اما مهمترین نمونه این محرومیت‌ها در عرصه فعالیت‌های اجتماعی دیده می‌شود: جامعه برای آنان حوزه ممنوعه بوده و حضور و اشتراک در فعالیت‌های اجتماعی برای آنان امکان‌پذیر نمی‌باشد، لذا در فضای بسته خانه محبوس می‌شوند. بنابراین زنان جامعه سنتی همواره قربانی این محدودیت‌های تبعیض‌آمیز و محرومیت‌ها بوده‌اند.

در اوژنی گراندی بالزاک نیز این محیط بسته و افکار سنتی را می‌توان مشاهده کرد. در واقع این نویسنده رئالیست با به تصویر کشیدن یک خانواده سنتی بورژوازی، بر افکار بسته‌ای تأکید می‌ورزد که نخستین لطمه‌ها را بر پیکره احساسات دختری جوان وارد می‌آورند. اما با اینکه نقش بابا گراندی همچون سایه‌ای سنگین در تمام داستان حضور دارد ولی بالزاک دختر ساده شهرستانی را با تمام کمبودها و مشکلاتش، قهرمان اصلی داستانش قرار می‌دهد. دختری که با آرزوهای در هم شکسته خود، روایتگر ایشار و از خود گذشتگی این داستان می‌باشد. اوژنی ساده و مهربان، در جهنمی که پدرش بابا گراندی برایش به بار آورده، همراه با مادرش مادام گراندی زندگی می‌کند. مادام گراندی نیز در این داستان نماد زنی مطیع می‌باشد که با سادگی و خلوص، تمام ثروت و ارثیه‌اش را در اختیار شوهرش قرار داده و در برابر خواست و سخت‌گیری‌هایش لب به اعتراض نمی‌گشاید. در واقع زندگی این دو زن که در تمامی آن نشانی از ایمان، پاکی، محبت و وفا یافت می‌شود، بیانگر شیوه سنتی و آداب و رسومی است که با آن زندگی می‌کنند و بالزاک نیز نقش کم‌رنگ زنان سنتی را در جامعه آن روز به وضوح منعکس می‌کند: «زن در دنیا بیشتر از مرد غم می‌خورد و جنس زن بیشتر از مرد رنج می‌برد. مرد زور دارد و قدرت خود را به کار می‌برد، دست به عمل می‌زند و آینده را در آغوش می‌گیرد. اما زن در جای خود

می ماند. در مقابل غمی که دارد می نشیند و هیچ چیز مایه آرامش خاطر او نمی شود. تا اعماق پرتگاهی که غم و درد باز کرده فرو می رود... و سرنوشت اوژنی چنین بود. رنج بردن و از خود گذشتن پیوسته اصل زندگی و سرنوشت جنس زن خواهد بود. اوژنی سر تا پا زن بود اما چیزی که مایه دلداری اش باشد را نداشت.» (Balzac, 2012: 198)

جامعه سنتی ایران افکاری به مراتب سخت تر و دست و پا گیرتر از جامعه فرانسه آن روزگار داشت. در پی افکار و عقایدی سنتی جامعه و حتی خانواده که نسل به نسل میان افراد منتقل می شد، عرصه زندگی بر افراد تنگ تر شده، میان فرهنگ ها و باورهای گذشتگان و ارزش های انسانی و فردی هر شخص فاصله و شکافی عمیق ایجاد می کرد. اما یکی از ارمغان های آشنایی با فرهنگ و تمدن اروپایی در دوران مشروطه، طرح مسئله زنان و جایگاهشان به شیوه نوین آن بود. بنابراین، حضور زنان در عرصه زندگی و در میدان آثار ادبی به گونه ای جدید مطرح شد و زنان آن دوران یکی از موضوع های چالش برانگیز آثار ادبی مردان قرار گرفتند.

در داستان های جمال زاده زنان همواره نقش کم رنگی را در جامعه ایفا می کنند و دلیل آن جامعه بسته و محدود آن دوران است که سبب شده، مردم خود را در قید و بند آداب و رسوم و سنت ها محسور بدانند. نویسنده در *دارالمجانین* با توصیف هایی که از اوضاع نابسامان جامعه آن دوران ارائه می دهد، قصد دارد مشکلات و معضلات اجتماعی را در هر یک از شخصیت های داستانش منعکس کند. بنابراین با خلق شخصیت «شاه باجی خانم» به انتقاد از خرافه پرستی می پردازد و یکی از عوامل عقب ماندگی جامعه سنتی ایران را اعتقاد مردم به این خرافات و موهومات می پندارد.

در این میان تنها بلقیس به عنوان دختری تحصیل کرده و با فهم و کمالات معرفی شده اما به دلیل شرایط محدود و بسته خانه پدری اش، فقط در حاشیه

داستان حضور و نقشی کم‌رنگ دارد. عدم توجه به جایگاه زنان و محدود کردن آن‌ها عامل دیگری است که می‌توان جامعه سنتی ایران را در این رمان به خوبی مشاهده کرد. بنابراین بلقیس نیز نماد تمام زنانی محسوب می‌شود که از خود اختیار و انتخابی نداشته، زندگیشان تنها در حریم خانه‌هایشان خلاصه می‌شود و بدین ترتیب فرصتی برای رشد و شکوفایی نمی‌یابند.

از طرف دیگر، بالزاک و جمال‌زاده برای نشان دادن بازتاب‌های این اجتماع سنتی، جنبه‌های رمانتیک داستان را در تقابل با جنبه‌های خشونت‌طلبانه و بی‌رحمانه قرار داده‌اند. کنار هم قرار دادن احساسات پاک و بی‌آلایش دو جوان در برابر واکنش‌های پدرها و حيله و مکر اطرافیان باعث شده تا این دو نویسنده، سرگشتگی انسان‌های اسیر شده در بند جامعه سنت‌گرا و سلب قدرت تصمیم‌گیری زنان در این جوامع را به وضوح ترسیم کنند.

۵. نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر، که به بررسی اندیشه‌ها، عقاید و سبک نگارش بالزاک و جمال‌زاده پرداخته شد نشان دادیم که جمال‌زاده برای خلق دارالمجانین از نویسنده بزرگی همچون بالزاک الهام گرفته است. همچنین قرار گرفتن در بطن مشکلات اجتماعی، گام نهادن در شیوه نوین ادبی، تأثیرگذاری بر جریان‌های داستان‌نویسی و گرایش به ساده‌نویسی، جمال‌زاده را بر آن داشت تا با قرار گرفتن در صحنه سیاست و اجتماع به معضلات جامعه خویش پردازد و آینه تمام‌نمای کشورش شود. از این رو با ظهور و گسترش شیوه نگارش رئالیسم در آثار خود، جمال‌زاده توانسته است بیش از زیبایی، به تجسم واقع‌گرایانه محیط اجتماعی با دیدگاهی نقادانه پردازد.

لذا همان‌طور که مشاهده شد، با توجه به اینکه در طرح اصلی داستان دارالمجانین از لحاظ بررسی‌های جامعه‌شناختی، شخصیت‌پردازی‌ها،

صحنه‌سازی‌ها، همچنین انعکاس معضلات سرمایه‌داری، اوضاع نابسامان مردم و نقش جوامع سنتی در محدود کردن زنان، تشابه فراوانی با *اوژنی گراند* بالزاک وجود دارد، اما میان سبک نگارش جمال‌زاده و بالزاک تفاوت‌هایی در بکارگیری علم روانشناسی همچنین افکار و عقاید مربوط به آن نیز مشاهده می‌شود.

جمال‌زاده به دنبال تبدلات میان حقایق اجتماعی و آثار ادبی‌اش که برگرفته از جامعه و اندیشه خود نویسنده می‌باشد، مباحثی از قبیل علوم روانشناسی، انسان‌شناسی و فلسفه را در بطن آثارش قرار می‌دهد. هر چند این تحلیل‌ها و دیدگاه‌ها را از زبان دو تن از شخصیت‌های اصلی داستانش، محمود و هدایتعلی، به طور مستقیم روایت می‌کند اما همچون عالمی، به بررسی موضوع و فاصله میان عقل و جنون و سایر مسائل فلسفی می‌پردازد.

در حالی که بالزاک، با توجه به علاقه فراوانی که به علوم روانشناسی داشت و این اشتغال خاطر در تمامی آثارش به چشم می‌خورد، در این روانشناسی از مسائل و حقایق افکار بشری که در وجود انسان در ستیز است سخنی به میان نمی‌آورد. تنها این آثار روانشناسی را می‌توان در بطن شخصیت‌ها و اعمال قهرمانان داستان‌هایش جستجو کرد و به صورت ملموس این ابعاد فلسفی و روانشناسی را بازگو نمی‌کند. با این وجود، بازیگران بالزاک در جریان تمامی تغییرها و دگرگونی‌های سرنوشت، گرفتار و اسیر رویاهای درونی خویش می‌باشند و این افکار غالب و مسلط و این ابعاد روانشناسی در تکامل رؤیای بابا گراند برای دستیابی به طلاهای بیشتر، در اوژنی، عشق به شارل و در شارل، اندیشه رسیدن به ثروت و مقام بیشتر به وضوح نمایان می‌شود.

بدین ترتیب، علی‌رغم تفاوت در بکارگیری شیوه‌های نگارشی، با ظهور واقع‌گرایی در میان آثار این نویسندگان، به‌عنوان پدیده‌ای نو، در مرحله معینی از تکامل فکری بشر، زمانی که انسان‌ها، نیاز مبرمی به شناخت ماهیت و جهت تکامل اجتماعی پیدا کردند، توانستند با کنار گذاشتن وهم و خیال و مشاهده

چهره حقیقی دنیای پیرامونشان، با این نظام آفرینش ادبی نوین همراه شوند و از این طریق تصاویری واقعی از معضلات و کاستی‌های جامعه خویش را در قالب تیپ‌های شخصیتی مختلف به مردم عرضه دارند.

کتابنامه

۱. پارسا، شمسی، (۱۳۹۱ش). «والت ویتمن و احمد شاملو». فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی. سال ششم. شماره ۲۱. صص ۱۰۲-۸۹.
۲. پارسی‌نژاد، کامران. (۱۳۸۲ش). نقد و گزیده داستان‌های سید محمد علی جمال‌زاده. تهران: نشر روزگار.
۳. جمال‌زاده، محمد علی. (۱۳۸۸ش). دارالمجانین. تهران: انتشارات سخن.
۴. دوبالزاک، اونوره. (۱۳۷۸ش). اوژنی گراند. ترجمه عبدالله توکل. تهران: انتشارات ناهید.
۵. سیدحسینی، رضا. (۱۳۸۷ش). مکتب‌های ادبی. تهران: انتشارات نگاه.
۶. _____ (۱۳۸۹ش). یکی بود یکی نبود (دیباچه فارسی شکر است). تهران: انتشارات سخن.
۷. کاتوزیان، محمد علی. (۱۳۸۹ش). درباره جمال‌زاده و جمال‌شناسی. تهران: نشر سخن.
۸. لوکچ، گئورگ. (۱۳۷۳ش). پژوهشی در رئالیسم اروپایی. ترجمه‌ی اکبر افسری. تهران: انتشارات اندیشه‌های عصر نو.

Les sources françaises:

1. Georges Bafaro. (2008). *Etude sur Honoré de Balzac: Eugénie Grande.*, Paris: Ellipses édition Marketing S.A.
2. Jacques Dubois. (2000). *Les romanciers du réel, De Balzac à Simenon.* Paris: Le Seuil, coll. «Point Essais», Série «Lettres».
3. Honoré de Balzac. (2012). *Eugénie Grandet.* Paris: Hachette éducation.
4. Georg Lukács. (1969). *Balzac et le réalisme français*, traduit de l'allemand par Paul Laveau. Paris: F. Maspero.